تجسم دراماتیک در طراحی صحنه

رابرت ادموند جونز

www.ketab.ir

مترجم
مهدیه علی‌عسگری زمانی

این کتاب ترجمه‌ای است از:

The Dramatic Imagination

Robert Edmond Jones

www.ketab.ir

مجموعه زیر نظر: دکتر قطب‌الدین صادقی

سرشناسه:	جونز، رابرت ادموند، ۱۸۸۷ ـ ۱۹۵۴ م Jones, Robert Edmond
عنوان و نام پدیدآور:	تجسم دراماتیک در طراحی صحنه/ رابرت ادموند جونز؛ مترجم مهدیه علی‌عسگری زمانی
مشخصات ناشر:	تهران: نشر قطره، ۱۳۹۴
مشخصات ظاهری:	۱۷۰ ص
فروست:	سلسله انتشارات ـ ۱۸۰۵. تئاتر و ادبیات نمایشی ـ ۳۶۰. تئاتر امروز جهان ـ ۷۱
شابک :	۹۷۸ـ۶۰۰ـ۱۱۹ـ۸۲۱ـ۲
وضعیت فهرست‌نویسی:	فیپای مختصر
یادداشت:	این مدرک در آدرس http://opac.nlai.ir قابل دسترسی است.
یادداشت:	عنوان اصلی: The Dramatic Imagination
شناسه‌ی افزوده :	علی عسگری زمانی، مهدیه، ۱۳۷۰ ـ ، مترجم
شماره‌ی کتابشناسی:	۳۸۰۴۴۹۶

ISBN: 978-600-119-821-2 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۱۹-۸۲۱-۲

نشر قطره

تجسم دراماتیک در طراحی صحنه

رابرت ادموند جونز

مترجم: مهدیه علی‌عسگری زمانی

چاپ اول: پاییز ۱۳۹۴

چاپ: دیجیتال نقش

تیراژ: ۴۰۰ نسخه

بها: ۱۰۰۰۰ تومان

استفاده از این اثر، به هر شکلی،
بدون اجازه ممنوع است.

خیابان فاطمی، خیابان شیخلر (ششم)، کوچه‌ی بنفشه، پلاک ۸
دورنگار: ۸۸ ۹۶ ۸۹ ۹۶
۸۸ ۹۷ ۳۳ ۵۱-۳
صندوق پستی: ۵۱۶۵-۱۴۱۵۵

www.nashreghatreh.com
info@nashreghatreh.com
nashr.ghatreh@yahoo.com

Printed in the Islamic Republic of Iran.

www.ketab.ir

فهرست

مجموعه تئاتر امروز جهان ۷
سخن مترجم ۱۳
درباره‌ی نویسنده ۱۵
مقدمه ۱۷
پیش‌گفتار نویسنده ۲۷
فصل ۱. شیوه‌ی نوین نمایش ۲۹
فصل ۲. هنر در تئاتر ۳۵
فصل ۳. تئاتر در گذشته و امروز ۵۹
فصل ۴. طراحان تازه‌کار صحنه ۸۱
فصل ۵. نظری چند بر طراحی لباس صحنه ۹۹
فصل ۶. نور و سایه در تئاتر ۱۲۳
فصل ۷. به سوی صحنه‌ای جدید ۱۴۱
فصل ۸. پشت صحنه ۱۶۱

www.ketab.ir

مجموعه تئاتر امروز جهان

وجود بیش از هجده دانشکده‌ی هنرهای نمایشی دولتی و خصوصی در سراسر کشور، به اضافه‌ی ده‌ها کارگاه آزاد آموزش هنر بازیگری و کارگردانی، که هر ساله دست‌کم ۱۲۰۰ فارغ‌التحصیل متخصص و تعلیم‌دیده وارد بازار تولید هنرهای نمایشی می‌کنند، در جوار ۲۰۰ گروه داوطلب شرکت در جشنواره‌ی نمایش‌های آیینی ـ سنتی، ۳۳۶ گروه تئاتر معلولین در سراسر کشور، ۵۱۰ گروه تئاتر مردمی در ۴۳۷ سرای محله‌های تهران، وجود ۱۲۰ گروه تئاتر فعال در حوزه‌ی نمایش‌های ویژه‌ی کودک و نوجوان، ۴۵۷ گروه تئاتر عروسکی متقاضی در جشنواره‌های داخلی تئاتر عروسکی، ۲۶۷ گروه خیابانی دارای پروانه و ۴۷۰ گروه حرفه‌ای خواهان شرکت در جشنواره‌ی سالیانه‌ی تئاتر فجر، که در مجموع یک نیروی فعال ۲۰۰ هزار نفره در سراسر کشور را تشکیل

www.ketab.ir

می‌دهند، ما را در برابر مطالبات نیرویی فعال، جوان و پویا قرار می‌دهد که برای آموختن و اندوختن، بیش‌تر از هر زمان دیگر، نیازمند منابع و کتاب‌های پرارزش و علمی در همه‌ی زمینه‌های نظری و عملی هنر نمایشند. کافی است تنها یادآوری کنیم که در زمینه‌ی نمایش‌نامه‌نویسی، در سال ۱۳۹۲، حدود ۳۰۰۰ نمایش‌نامه توسط درام‌نویسان جوان ایرانی به رشته‌ی تحریر درآمده است. ارقام و آمار زمینه‌های دیگر نیز بسیار درخور توجه‌اند:

ـ بررسی ۸۷ جشنواره و همایش و یادواره: ۳۲ جشنواره‌ی استانی، ۶ جشنواره‌ی منطقه‌ای و ۵۲ جشنواره با عناوین مختلف از سوی گروه‌های نمایش در نقاط مختلف کشور.

ـ تولید ۴۹۳۸ نمایش از سوی گروه‌های نمایش و ادارات فرهنگ و ارشاد اسلامی سراسر ایران.

ـ تعداد ۶۷۶۹۹ اجرا از نمایش‌های تولید شده در گونه‌های مختلف.

ـ وجود ۱۲۲۳۰۶۹۱ مخاطب و تماشاگر.

ـ تعداد تالارهای فعال محل اجرای نمایش در سراسر کشور ۳۹۹ سالن.

طرفه آن‌که (بر طبق آمار ارائه شده از طرف دفتر طرح و برنامه‌ی اداره‌ی کل هنرهای نمایشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی) این آمار و ارقام تنها مربوط به فعالیت‌های یک ساله‌ی ۱۳۹۲ در مراکز هنری و ادارات وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است. حال اگر فعالیت‌های گوناگون: ۷۲ کانون نمایش دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی، کانون‌های فرهنگی و هنری مساجد، واحد فرهنگی ـ هنری بنیاد شهید، واحد آموزش و تولید حوزه‌ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی، و سرانجام حجم

www.ketab.ir

بالای آموزش و تولید نمایش در ده‌ها خانه‌ی فرهنگی و فرهنگ‌سراهای تهران و شهرستان‌ها را هم بیفزاییم، خواهیم دید با نیرو، توان، کار و خلاقیت بسیار گسترده‌تری روبه‌روییم که به علت جوانی و جست‌وجوگری، از هر نظر نیازمند تعلیم و آموزش‌اند. بنابراین بر اهل فن و قلم و مراکز علمیّ و انتشاراتی است تا در برابر استقبال گسترده و بی‌سابقه‌ی هنرمندان، دانشجویان و هنرجویان از این هنر پایه‌ای کهن و توانمند، تا آن‌جا که در توان دارند، بکوشند به‌قدر وسع و دانش خود از خرمن تجارب زنده و منابع علمی امروز دنیا توشه بردارند و به نوبه‌ی خود، پالوده و پیراسته و علمی، در دسترس این نسل جست‌وجوگر و زنده و فعال بگذارند، تا حتی‌الامکان فاصله‌ی فنی و فکری خود را با آخرین تجربیات و دستاوردهای امروز جهان کم و کم‌تر کرده باشیم.

از این نظر تألیف و ترجمه‌ی مجموعه‌ای از کتاب‌های ارزنده و علمی که هم، ارزش دانشگاهی داشته باشد و به کار کلاس‌های درس و تحقیق دانشگاهی بیاید، و هم مفید به حال تجربیات عملی و کارهای اجرایی گروه‌های فعال نمایشی در مراکز حرفه‌ای و تجربی، اولین دل‌مشغولی ما برای تألیف و انتشار این مجموعه است. به‌خصوص که در غیاب مراکز پژوهشی و علمی، نبود تحقیقات منظم هنرهای نمایشی، فقدان مراکز اسناد و مدارک هنری، و نیز کمبود کتاب و کتابخانه‌های تخصصی، ما در همه‌ی زمینه‌ها با کاستی‌های جدی و چشمگیری روبه‌روییم.

وجود پاره‌های پژوهش‌های سطحی ـ ژورنالیستی نیز که تألیف‌شان بسیار شتاب‌زده صورت می‌گیرد و اغلب آن‌ها به‌شدت کهنه و تکراری بوده و یا رونویسی ناشیانه از کتاب‌های دیگران و

www.ketab.ir

منابع خارجی‌اند و تقریباً هیچ‌کدام به نیازهای واقعی امروز هنر و هنرمندان ایران پاسخ نمی‌گویند و تا به امروز جز غلط آموزی، سطحی‌نگری و «پخته‌خواری» سود دیگری در برنداشته‌اند.

گفتن ندارد که خلاقیت‌های نمایشی گوناگون هنرمندان ما زمانی به سامان می‌رسد و از ارزش‌های مثبت و ماندگار برخوردار می‌شود که زیربنای تئوری محکمی داشته باشد. و به‌درستی این مهم به دست نمی‌آید مگر به یاری آموزش درست، استادان فرهیخته، وجود منابع موثق و داشتن مآخذ دقیق و علمی که باب نظریات نوین یا بحث‌های تازه را بگشاید، و یا از اصول پایه و راه‌کارهای نوین برای غنای زیبایی‌شناسی نمایش امروز سخن در میان آورد.

از سوی دیگر کثرت فرهنگ‌ها و وجود سبک‌ها، شیوه‌ها و گونه‌های جدید تئاتر در کنار آثار گوناگون بازمانده از حوزه‌های تمدن‌های مختلف از ۲۵۰۰ سال پیش تاکنون، فرهنگ تئاتر را چنان غنی و پیچیده و پرپشتوانه کرده است که بدون شک بدون تجهیز خود به منابع معتبر تاریخی یا تشریح اصول و روش‌های آن به یاری منابع پایه‌ای و مآخذ تشریحی نوین، امکان ندارد از دستاوردها و تجربیات گرانبار هزاران ساله‌ی این هنر در سطح جهان باخبر شویم.

بنابراین تلاش ما این خواهد بود تا این مجموعه، هم در زمینه‌ی نظری و عملی به نیازها پاسخ گوید و هم در باب مباحث تاریخی، ژانرها، سبک‌ها و تجربه‌های نوین، کمبودها را برطرف کند. و هدف در همه حال ارتقای سطح کمی و کیفی هنر نمایش و تأمین نیاز هنرمندان، دانش‌آموختگان و دوستداران این هنر در زمینه‌های فکری و فنی پرارزش است. باشد تا در جای خود پژوهشگران، منتقدان، گزارشگران هنری و خوانندگان مختلف را نیز به کار آید. و

www.ketab.ir

به‌ویژه هنرمندان گرامی شهرستان‌های دور و نزدیک را ـ که امکان دسترسی کم‌تری به مراکز علمی و دانشگاه‌ها دارند ـ از هر نظر یاری‌رسان باشد.

قطب‌الدین صادقی

www.ketab.ir

سخن مترجم

این کتاب توسط رابرت ادموند جونز، طراح صحنه‌ی برجسته‌ی آمریکایی به نگارش درآمده و همان‌گونه که از محتوای این اثر پیداست، نکات بسیار باریک و ظریفی را برای آگاه ساختن پیروان این عرصه‌ی هنری در بردارد. امید است که با ترجمه‌ی این اثر گام کوچکی جهت هموار ساختن راه دانشجویان و دوست‌داران هنر دراماتیک به‌خصوص طراحان صحنه برداشته شده باشد. پانوشت‌های کتاب، شامل اسامی لاتین و تشریح مطالبی است که در راستای آگاهی خواننده، به معرفی نام‌ها، مکان‌ها و سایر اطلاعات سودمند اختصاص یافته است و همه از سوی مترجم می‌باشد. به پاس همه‌ی خوبی‌ها و محبت‌ها، از مساعدت و کمک‌های بی‌دریغ استاد عزیزم، دکتر قطب‌الدین صادقی نهایت تشکر را دارم که پیشنهاد ترجمه‌ی این کتاب را دادند و اگر محبت و لطف بی‌پایان ایشان نبود، این ترجمه صورت نمی‌گرفت.

اردیبهشت ۱۳۹۲

www.ketab.ir

درباره‌ی نویسنده

رابرت ادموند جونز طراح برجسته‌ی نور، لباس و صحنه بود که در شهر میلتون ایالات‌متحده‌ی آمریکا دیده به جهان گشود. او در دانشگاه هاروارد مشغول به تحصیل گشت و در سال ۱۹۱۰ فارغ‌التحصیل شد. سرانجام وی در سال ۱۹۱۲ به نیویورک رفت و به همراه دوستان دانشگاهی‌اش شروع به انجام کارهای طراحی کوچک نمود. سپس در سال ۱۹۱۳ به همراهی چند تن از دوستان خود برای مطالعه‌ی فن نمایش و صحنه‌سازی جدید به استادی ادوارد گوردن گرون به اروپا رفت.

در سال ۱۹۱۵ صحنه‌ی نمایش *مردی که با زنی خنگ ازدواج کرده است*[1] به نوشته‌ی هارلی گرانویل بارکر را با مجموعه‌ای از

---

1. *The Man Who Married a Dumb Wife*

www.ketab.ir

عناصر بسیار ساده که بیش‌تر مکمل نقش‌ها و عناصر صحنه بود، طراحی کرد. طرح‌های ابتکاری او برای شرکت اُپرای ولادمیر رُزینگ آمریکا[1] در سال‌های ۱۹۲۷ و ۱۹۲۸ از سوی منتقدانش مورد نقد و بررسی قرار گرفت.

هم‌چنین ادموند سبک اکسپرسیونیستی خود را با طراحی‌های ابتکاری‌اش در داستان‌هایی چون *فیلادلفیا*[2] (۱۹۳۷)، *اتللو*[3] (۱۹۴۳)، *بازگشت مرد یخی*[4] (۱۹۴۶) در بسیاری از تولیدات تئاتر گیلد[5] به کار برد.

وی اعتبار خود را مدیون ترکیب فن نمایش و صحنه‌سازی جدید با درام آمریکایی بوده است. طرح‌های او به‌جای آن‌که عناصر خوش‌منظره و زیبا را جدا از اجرای نمایش نگه دارد، به دنبال ادغام آن‌ها با داستان‌سرایی بود. سبک بصری او اغلب به ساده‌سازی سبک رئالیسم اشاره داشت. وی هم‌چنین برای استفاده از نور و رنگ‌ها در نمایش‌های خود اهمیت ویژه‌ای قایل بود.

در زمانی که چیدمان صحنه بسیار شگرف و واقع‌بینانه بود؛ جونز با ایجاد مجموعه هنجارهای رئالیستی و اکسپرسیونیستی روبه‌رو شد. وی مفسر باشهامت زیبایی و به مراتب خالق بی‌نظیر آن به‌حساب می‌آمد.

---

1. Vladimir Rosing's American Opera Company
2. *Philadelphia*
3. Othello
4. *The Iceman Cometh*
5. theater Guild

www.ketab.ir

مقدمه

تئاتری که پیش‌ترها به وجود آمد و بابی جونز[1] به آن اعتقاد داشت، تئاتری بود که چشم‌انداز و نمای روشنی داشت و حس خوش‌آیند بودن خود را از دست نداده بود. تئاتر حاکی از وسعت زندگی است، نه تکرار! درواقع یک نوع اوج و عروج است و تکرار نمونه‌های گذشته نیست.

تقریباً بابی در هر کلمه‌ای که بیان می‌کند و یا در هر آن‌چه که به رشته‌ی تحریر درمی‌آورد، تصویری از آن‌چه تئاتر می‌تواند باشد و اکنون نیست، ارائه می‌دهد.

او از بهترین‌ها در زمینه‌ی تجسم صحنه بود.

اقدامات، نبوغ و استعداد وی کمتر کسی را متحیر نساخته است. او مدافع بی‌چون و چرای زیبایی و از همه مهم‌تر خالق یکه‌تازِ این عرصه بود.

---

1. Bobby Jones.

www.ketab.ir

«هنرمند بایستی جزئیات ـ یعنی همان چیزهای طبیعی و معمول ـ را حذف کند و تنها به ما روح و جان‌مایه را پیشکش کند.»

این چیزی است که بابی در این کتاب یعنی «تجسم دراماتیک در طراحی صحنه» بیان می‌کند و بر وعظ‌های خود مُمارست می‌ورزد.

روح، شکوه و جلال همراه با شور و هیجان، همان حالت دست‌نیافتنی و مفهوم عظمت رؤیاهای مألوف وی بودند که او آن‌ها را به واقعیت مبدل ساخت.

تئاتر همواره برای او «فرصتی استثنایی و بی‌بدیل» قلمداد می‌شد.

به همین علّت بود که او از تئاتر، زمانی که دیالوگ‌ها دیکته می‌شدند و یا زمانی که چشم‌ها لبریز از خستگی به این‌طرف و آن‌طرف خیره می‌شدند، متنفر بود، زیرا که این دیکته شدن، یکنواختی را به دنبال داشت.

در کتاب *تجسم دراماتیک*، او یک مرتبه در پرانتز آورد که: «فراهم کردن محیط ساحلیِ نمایش *آنا کریستی*[1] مشهور، چندان هم کار ساده‌ای نیست.» سپس وی می‌افزاید: «امّا من خیلی هم مطمئن نیستم.» در این مورد هیچ دلیلی برای این عدم اطمینان او وجود نداشت.

به همان سُرعت که میداس[2] به طلا رسید، بابی نیز به‌سرعت

---

۱. *Anna cristi*، نمایش‌نامه‌ای از یوجین اونیل.

۲. میداس یا شاه میداس (Midas)، پادشاه فریگیه بود. او بنا بر اسطوره‌های یونانی هر آن‌چه را که لمس می‌کرد به طلا تبدیل می‌شد و این موضوع به لمس طلایی یا لمس میداس مشهور بود.

www.ketab.ir

خوش درخشید.

در زندگی حقیقی، مهیب‌ترین و زشت‌ترین صحنه‌ها با زیبایی همراه است و او این صحنه‌ها را به نمایش‌نامه‌اش منتقل می‌کند. البته، نه هم‌چون زیبایی‌ای بی‌روح و یا تبلیغاتی و شعارگونه! نه!

در عوض این صحنه‌ها نیازمند کشمکش و درگیری، حالات گوناگون، درخشش و فروزندگی و کیفیت موجود در نمایش هستند؛ ویژگی‌هایی که تماشاگران را به ناگاه متوجه می‌سازد که حقیقت به تئاتر، و از تئاتر به هنر راه پیدا کرده است. «فروزندگی و درخشش» دقیقاً چیزی است که بابی در ایجاد محیط ساحلی نمایش *آنا کریستی* در سال ۱۹۲۱ به وجود آورد.

در سطح وسیع‌تر، «فروزندگی و درخشش» چیزی است که او در پشت صحنه و بار سالن هَری[1] بعد از ۲۵ سال در *بازگشت مرد یخی* به‌وجود می‌آورد.

این ویژگی یعنی همان «درخشش و فروزندگی»، که در سراسر فعالیت‌هایش در این عرصه قابل‌مشاهده است و یکی از ویژگی‌های برجسته‌ی کار اوست. همین ویژگی است که او را از سایرین متمایز می‌سازد.

باید راجع به زندگی شخصی بابی و شغلش بنویسم. بنابراین انجام ندادن این کار می‌تواند همان‌قدر زشت باشد که او را باید مِستر جونز[2] خطاب کنم یا وانمود کنم که او را خوب نمی‌شناسم.

از آن‌جایی که من و بابی باهم دوست بوده‌ایم، به‌رغم اختلافاتِ گاه‌به‌گاه‌مان، او همیشه برای من بابی است و حرفه‌اش همان چیزی

---

1. Harry

۲. از این‌که او را آقای جونز (Mr. Jones) صدا کنند خوشش نمی‌آمد.

www.ketab.ir

است که من از ابتدای آن دنبالش کرده‌ام.

در حقیقت، اولین مقاله‌ای که در مورد تئاتر در روزنامه نوشته بودم، راجع به او بود که در زمستان سال ۱۹۱۹ در نشریه‌ی *لویی ویل کوقیه*[۱] تحت عنوان هنرپیشگی رابرت ادموند جونز به چاپ رسید. در زمان چاپ این مقاله، من دانشجوی سال اولی دانشگاه هاروارد بودم که یک سال پیش از صحنه‌های نمایش فراموش نشدنی مستر جونز برای *ردمپشن*[۲] و *ژست*[۳] به دنیایی نو و جدید معرفی شده بودم.

نخستین بار آقای جونز را هنگام سخنرانی در دانشگاه هاروارد، وقتی‌که فقط یک دانشجوی سال دومی بودم، دیدم. برای افرادی چون ما که عاشق نمایش و صحنه بودیم، آمدن او شور و هیجان قابل‌توجهی داشت و ما آقای جونز را به‌عنوان رئیس دانشجویان و شاغلان این حرفه می‌شناختیم. ما دانشجویانی بودیم که هنوز کتاب کِنِت مک‌گونِ[۴]مان را مطالعه نکرده و در حال گوش دادن به سخنان آقای جونز بودیم.

غرق و شیفته‌ی کتاب‌هایی چون: *هنر تئاتر* و *تئاتر رو به جلو*[۵]

---

۱. *Louisville Courier*، روزنامه‌ی *لویی ویل کوقیه* مهم‌ترین روزنامه‌ی شهر لویسویل که بزرگ‌ترین شهر در ایالت کنتاکی آمریکاست.

2. *Redemption*.

3. *The Jest*.

۴. Kennett Macgowan، تهیه‌کننده‌ی آمریکایی و برنده‌ی جایزه اسکار برای فیلم کوتاه بهترین رنگ (The Best Color).

5. *On the Art of the Theater and The Theater Advancing*.

www.ketab.ir

اثر *گوردن کریگ*[1]، *تئاتر امروز*[2] اثر *هایرام*[3]، *جنبشی نوین در تئاتر و تئاتر هنری*[4] اثر شلدون شنی[5] و کتاب *هنرهای تئاتر*[6] اثر میسیز ایساک[7]، بودیم که تنها یک چهارم آن‌ها را مطالعه کرده بودیم.

بابی درحالی‌که لباس رسمی‌اش را که گویی روح او را می‌آزرد، بر تن کرده بود، به صحنه‌ی سفید و صورتی خانه‌ی موسیقی گام نهاد. صورتش حتی از ماه هم‌رنگ‌پریده‌تر و بی‌روح‌تر بود.

به طرزی شگفت، جوان به نظر می‌رسید. موهای پرپشت و سیاهی داشت. با همان مدل همیشگی سبیلش که در سراسر زندگی به‌صورت داشت. ریشش بیش‌تر نماد اعتقادات مذهبی او بود تا این‌که او را شبیه هنرمندان لِفت بانک[8] نشان دهد. به نظر می‌رسید خجالت می‌کشد. واقعاً ترسیده بود. چیز مهمی درباره‌ی او نسبت به کشیش مقدس وجود داشت که تلاشی برای پنهان کردن این موضوع نمی‌کرد. به نظر می‌رسید این موضوع برایش طبیعی بود و ما دانشجویان سال دوم او را در جای خود پذیرفته بودیم. گفتارش هرچند مردد، اما پرطنین بود.

اکثر مطالبی را که گفت نمی‌توانم به خاطر آورم، هرچند که هنوز طنین صدایش را در ذهن می‌شنوم. همواره تسلیم شدن خود را در

---

1. Edward Henry Gordon Craig.
2. *The theater of today*
3. Motherwell Hiram.
4. *The New Movement in The Theater and Art Theater.*
5. Sheldon cheney.
6. *Theater Arts.*
7. Mrs. Isaacs.
8. Left Bank، مکانی در پاریس و جنوب رودخانه‌ی سین که هنرمندان و نویسندگان مشهور و دانشجویان در آن‌جا گرد هم جمع می‌شدند.

www.ketab.ir

برابر فضل و بخشش در سِحر کردن تماشاگران با کلامش به خاطر می‌آورم.

آخر بیاناتش اعتراف کرد که واقعاً منتظر گذر زمان بوده است. طوری که انگار می‌توانست گذر زمان را جلو چشمانش ببیند.

در زمانی که می‌توان از صور خیال استفاده کرد، رئالیسم در تئاتر هیچ ضرورتی ندارد. در همان زمان بود که بابی صحنه را برای نمایش مکبث به کارگردانی آرتور هاپکینز[1] که لیونل باری مور[2] و ژولیا آرتور[3] در آن نقش‌آفرینی کرده بودند، طراحی کرد. احیای دوباره‌ی صحنه، باوجود تلاش‌های بسیار با شکستی چشمگیر روبه‌رو شد. به دلیل آن‌که اجرای کاملاً ملموس و نزدیک به واقعیت آقای باری مور و میس آرتور با مفاهیم انتزاعی سمبولیک دیدگاهِ بابی در طراحی صحنه پیوسته در تضاد بودند.

روز یک‌شنبه قبل از افتتاح نمایش مکبث، آقای هاپکینز[4] مقاله‌ای برای روزنامه‌ی *تایمز*[5] نوشت، هرچند که این مقاله، کهنه و قدیمی شده است، اما هنوز نگهش داشته و بر جلد نمایش‌نامه‌ام چسبانده بودم.

من این نوشته را هم‌چون بیانیه‌ای برای مفهوم و فکر شجاعانه‌اش، گرامی خواهم داشت و عملاً از نخستین خطی که این‌گونه مکتوب شده است: «در مقدمه‌ی مکبث، ما در جست‌وجویِ نشان دادن افکار شکسپیر از راه‌ها و شریان سنت

---

۱. آرتور هاپکینز *Arthur Hopkins* کارگردان و تهیه‌کننده‌ی اوایل قرن بیستم برادوی نیویورک.

2. Lionel Barry More.

3. Julia Arthour.

4. Hapkin.

5. *Times.*

www.ketab.ir

هستیم.» قدردانی می‌کنم.

من بابی را تازه بعد از اتمام تحصیلات و زمانی که با خانم ایساک درس هنر نمایشی داشتم، شناختم و بیش‌تر از پیش متوجه شدم که او همیشه تنها درصدد آزادسازی اندیشه‌ی شکسپیر نیست، بلکه در پیِ احساس کردن «هر آن‌چه که در رگ‌های تمدن وجود دارد» نیز هست.

کلیساهای جامع برادوی[1] به تئاتر نزدیکند و این دو از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین‌ها در عرصه‌ی تئاتر هستند. گرچه بابی در برادوی زیرکانه کار کرده است، اما رویکرد او به‌طور قطع به کلیسای جامعِ متمایل بود. اما بیان این موضوع که او هم‌چون سیسیلیای مقدس[2] در هنر صحنه بسیار خشک است و جدیت دارد، ناعادلانه و غیرواقعی است.

او عاشق زندگی و خنده بود و خنده‌اش شادی حاصل از موسیقی بود. او به همان اندازه پذیرای تئاتر اِوا تانگوآی[3]، والسکا سورات[4]، اولگا پتروا[5]، فریلتنیس[6]، بیل رابینسون[7] و یا برادران *مارکس*[8]

---

1. Broadway.

۲. St. Cecilia ، الهه‌ی موسیقی رُم.

۳. Eva Tanguay، خواننده و رقاص کانادایی که نام خود را به‌عنوان خالق تئاتر وودویل (vaudeville) یا موزیک هال ثبت کرد.

4. Valeska Suratt.

۵. Olga Petrova بازیگر و نمایش‌نامه‌نویس آمریکایی که با نام مستعار *اولگا پتا* ستاره‌ی تئاتر وودویل آمریکا شد.

۶. Fratellinis ، خانواده‌ی معروف و بزرگ سیرک اروپا در سال‌های ۱۹۰۰تا ۱۹۲۰.

۷. Bill Robinson، بازیگر آمریکایی تَپ دَنس (نوعی رقص روی صحنه که رقاص یا بازیگر با پاشنه‌ی کفشش تولید صدا می‌کند.)

۸. Marx Brothers، برادران مارکس پنج برادر کمدین آمریکایی بودند که از دهه‌ی ۱۹۲۰ تا ←

www.ketab.ir

بود که پذیرای اجرای سارا برنارد[۱]، چالیاپین[۲]، نیجینسکی[۳]، جان باریمور[۴] و یا لونتس[۵] و یا تئاترهایی به هنرپیشگی دیوس[۶] بود.

علاقه‌اش این بود که هر چه روی صحنه می‌دید، صرف‌نظر از این‌که در چه سطحی و چه نوعی بود، باید چیزی متفاوت از زندگی حقیقی و اختلاف طبقاتی باشد. چیزی دارای خاصیت حیات و سبک، چیزی که بتواند در یک نظر آن را بفهمد و به آن پاسخ دهد و آن چیز «تئاتر» بود.

ژومیلزینر[۷]، شخصی که یک‌بار همیار او بود، گفت: «بابی تنها کسی بود که به‌خوبی رؤیاهایش را به واقعیت تبدیل می‌کرد.» او به من این اطمینان را داد که بابی هیچ‌گاه تنها برای تصویر نقشی زیبا، نقاشی نمی‌کرد. نقاشی‌های او قادر به نمایش واقعیت روی صحنه بود.

→

دهه‌ی ۱۹۶۰ در نمایش‌های وودویل و سینما و تلویزیون کار می‌کردند.

۱. Sarah Bernhardt، بازیگر اهل فرانسه و انتخاب شده به‌عنوان «مشهورترین بازیگر زن تاریخ» است. شهرت وی بیش‌تر به خاطر بازی در سارای کشیش است.

۲. Choliapin ، خواننده‌ی اپرای روسی.

۳. Nijinsky، بهترین رقاص و طراح رقص لهستانی بود که به‌عنوان بهترین رقصنده‌ی قرن بیست انتخاب شده.

۴. John Barrymore ، زاده‌ی ۱۵ فوریه ۱۸۸۲ در فیلادلفیا ـ درگذشت ۲۹ می ۱۹۴۲بازیگر آمریکایی بود. او در عصر فیلم‌های صامت به ایفای نقش پرداخت. او پدربزرگ درو باریمور بازیگر زن هالیوود است.

۵. Lunts، بازیگر و کارگردان آمریکایی.

۶. Duse ، هنرپیشه‌ی ایتالیایی.

۷. Jo Mielziner ، طراح صحنه و نورپرداز فرانسوی.

www.ketab.ir

شکوه و عظمت رنسانسی پشت صحنه در *ژست*[1]، طرح کلی بدشگون برج لندن که تحت سلطه‌ی ریچارد سوم بود، طاق عظیم بر بلندی پلکان طویل در نمایش *هملت* با نقش‌آفرینی جان باریمور، رنج در آرزوی *خانه‌ی عشقی* در *نیوانگلند به زیر نارون‌های سرخ‌فام*[2]، زمینه‌ی آینه‌ها به لطافت کانگرو[3] در *عشقی‌برای عشق*[4]، پاکان دوست‌داشتنی مدرسه‌ی یکشنبه‌های مقدس متعلق به روح او برای (نمایش) *علف‌زار سبز*[5]، راهی که او از آن به رواق یونانی در خانه‌ای جدید در نمایش *الکترا*[6] به خانه‌ی *آگاممنون*[7] راه یافت، پیشنهادهای زیرکانه‌ی بد در اتاق نشیمن در اثر درخت خلیج سبز[8]، *انفجار مهیب چین در لوت سانگ*[9]، یا *ژرفای جورج گونه*[10] و *سایه‌های اتاق بار در بازگشت مرد یخی*[11] و ... .

همه‌ی این‌ها سندی چشمگیر هستند در این‌که بابی چگونه و تا چه حدی قادر به حقیقی ساختن رؤیاهایش و ایجاد صحنه‌هایی بود

---

1. *The Jest.*

۲. *New England formhouse in Desire Under The Elms congerve's* نمایش‌نامه‌ای اثر یوجین اُنیل که وی برای نشان دادن داستان سعی در قرار دادن عناصر پلات و تم‌های تراژدی‌های یونان در تنظیم‌های جدید انگلستان روستایی بود.

3. congerve's

4. Love for Love.

5. *The Green Pastures*

6. *Mourning Becomes Electra.*

7. *Agamemnon.*

۸. *Green Bay Tree* ، نمایشی سه‌گانه به قلم موردانت شاریپ Mordaunt Shairp که توسط جد هریس Jed Harris ، به روی صحنه رفت و طراحی صحنه‌ی آن را جونز بر عهده داشت.

9. *Chines red in Lute Song.*

10. *George Bellow-like.*

11. *Ice Cometh.*

www.ketab.ir

که زنده هستند، مانند شخصیت‌های نمایش و این‌که برای چه چیز طراحی شده‌اند.

امید و آرزوی جاویدان بابی، اعطای شکوه، عظمت و هیجان به تئاتر و نمایش بود. این کاری بود که او انجام داد. کاری که هیچ‌کس تابه‌حال برای صحنه‌ی تئاتر و نمایش ما انجام نداده بود.

ای کاش امروز افراد بیش‌تری جرئت سخن گفتن و نوشتن را داشتند. مانند بابی که ادراک، استنباط و توانایی‌هایش را، برای ترمیم کردن رؤیاهای تئاتر تقریباً بی‌رؤیای امروز ما به اشتراک گذاشته است.

جان ماسون بران[۱]

www.ketab.ir

---

۱. John Masan Brown منتقد نمایشی و نویسنده‌ی آمریکایی.